



نقش پیش‌دانسته‌ها و علایق مفسر در تفسیر قرآن

دکتر علی‌اوسط باقری

استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته

بهار ۱۳۹۹

باقری، علی اوسط، ۱۳۴۶-
 نقش پیش‌دانشته‌ها و علایق مفسر در تفسیر قرآن / علی اوسط باقری. — قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۹۹.
 ده، ۳۲۲ ص. — (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۵۲۶: قرآن پژوهی؛ ۷۰، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته؛ ۱۴۷۶: علوم قرآنی؛ ۷۲)
 بها: ۳۳۰۰۰۰ ریال
 ISBN: 978-600-298-299-5
 فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
 کتابنامه. ص. [۲۸۶] ۲۹۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 نمایه.
 ۱. تفسیر -- فن. ۲. Qur'an -- Criticism, Interpretation, etc _ Technique. ۳. قرآن -- تحقیق. ۴. Qur'an -- Research.
 ۵. مفسران. ۶. *Commentators. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.
 ج. عنوان.
 BP۹۱/۵
 ۲۹۷/۱۷۱
 شماره کتاب‌شناسی ملی
 ۶۰۶۲۰۲۶



نقش پیش‌دانشته‌ها و علایق مفسر در تفسیر قرآن

مؤلف: دکتر علی اوسط باقری

ناشران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته

صفحه‌آرایی: محمد عسگری

چاپ اول: بهار ۱۳۹۹

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۳۳۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ، و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰

(انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی آسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

info@rihu.ac.ir

www.rihu.ac.ir

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

قم: خیابان شهدا، کوی ۲۴ (ممتاز)، پلاک ۳۸، صندوق پستی ۳۷۱۸۵-۶۵۵، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته،

تلفن و نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۲۳۲۶ همراه: ۰۹۱۲۲۵۲۶۷۰۶ فروشگاه تهران: ۶۶۴۶۶۱۲۱

emapik@chmail.ir

www.hatifi.ir

پایگاه اطلاع‌رسانی و فروش اینترنتی:

سخن ناشران

نیاز گسترده جوامع علمی حوزوی و دانشگاهی به متون علوم انسانی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی، حقیقتی انکارناپذیر است. برای رفع این نیاز، مراکز پژوهشی با توجه به محدودیت‌های موجود، می‌توانند با همکاری یکدیگر، آثار مشترکی تدوین و ارائه کنند تا افزون بر ارتقای کمی و کیفی پژوهش‌ها، از تکرار و موازی‌کاری جلوگیری شود. از این رو، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه برای نیل به اهداف یادشده، هفتمین کار مشترک خود را با عنوان *نقش پیش‌دانسته‌ها و علایق مفسر در تفسیر قرآن* به جامعه علمی تقدیم می‌کنند.

کتاب پیش روی، با هدف ارائه وجوه روا و ناروای تأثیر پیش‌دانسته‌ها و علایق مفسر در تفسیر قرآن، به عنوان منبع درسی برای درس‌های «مبانی تفسیر» و «نظریه‌های تفسیر متن» رشته تفسیر و علوم قرآن در مقاطع مختلف تحصیلی مراکز آموزش عالی حوزوی و دانشگاهی قابل استفاده می‌باشد.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقای کیفی کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

در پایان لازم می‌دانیم از مؤلف گرامی اثر، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی‌اوسط باقری و نیز از استادان محترم، حجج‌الاسلام والمسلمین آقایان دکتر حمید آریان، دکتر محمدکاظم شاکر و دکتر ابوالفضل ساجدی که با مطالعه و ارائه نظرهای سودمندشان، بر اتقان و غنای اثر افزوده‌اند، سپاسگزاری کنیم.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
فصل اول: مفهوم‌شناسی.....	۹
تفسیر.....	۱۱
۱. مفهوم لغوی.....	۱۱
۲. کاربرد قرآنی.....	۱۳
۳. معنای اصطلاحی.....	۱۵
۴. تعاریف تفسیر قرآن.....	۱۶
۴-۱. تعریف کافی‌چی (م ۸۷۹ ق).....	۱۷
۴-۲. تعریف علامه طباطبایی (م ۱۳۶۰ ش).....	۱۷
۴-۲-۱. تبیین‌های نادرست از تعریف علامه.....	۱۸
۴-۲-۲. تبیین نگارنده از تعریف علامه.....	۲۰
۵. رابطه فهم و تفسیر.....	۲۵
تفسیر به رأی.....	۲۹
مقصود از تفسیر به رأی.....	۳۳
تأویل.....	۴۰
۱. مفهوم لغوی.....	۴۰
۲. کاربردهای قرآنی.....	۴۲
۲-۱. مقصود واقعی خداوند از آیات متشابه، معانی بطنی آیات (آل عمران، ۷).....	۴۲
مراد از تأویل در عبارت «إِنِّغَاءَ تَأْوِيلِهِ».....	۴۳
مراد از تأویل در عبارت «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ».....	۴۴
۲-۳. مصداق عینی وعیدهای قرآن (اعراف، ۵۳؛ یونس، ۳۹).....	۴۵
۲-۴. عاقبت و فرجام کار اختیاری انسان (نساء، ۵۹؛ اسراء، ۳۵).....	۴۶
۲-۵. اسرار نهفته در کارهای حضرت خضر (کهف، ۷۸ و ۸۲).....	۴۷
۲-۶. تحقق خارجی رؤیای حضرت یوسف علیه السلام (یوسف، ۱۰۰).....	۴۸

۲-۷. تعبیر خواب و حقیقتی که رؤیا از آن حکایت می‌کند (یوسف، ۶، ۲۱، ۳۶، ۴۴، ۴۵، ۱۰۱).....	۴۸
۲-۸. ویژگی غذای دو هم‌زندانی حضرت یوسف علیه السلام (یوسف، ۳۷).....	۵۱
۳. معنای اصطلاحی تأویل و ارتباط آن با تفسیر.....	۵۳
۳-۱. تأویل، امری مفهومی.....	۵۳
۳-۲. تأویل، امری عینی.....	۵۸
۳-۲-۱. ابن تیمیه.....	۵۸
۳-۲-۲. شهید صدر.....	۶۰
۳-۲-۳. علامه طباطبایی.....	۶۲
پیش‌دانسته.....	۶۴
علاق.....	۶۵

فصل دوم: رویکردهای مختلف در تفسیر متون..... ۶۷

مقدمه.....	۶۹
مؤلف‌محوری.....	۷۰
برخی هرمنوتیک‌های مؤلف‌محور.....	۷۱
۱. مارتین کلاونیوس (۱۷۱۰-۱۷۵۹م).....	۷۱
۲. شلایرماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴م).....	۷۲
۳. دیلتای (۱۸۳۳-۱۹۱۱م).....	۷۳
۴. اریک هرش (متولد ۱۹۲۸م).....	۷۵
متن‌محوری (ساختارگرایی).....	۷۸
۱. پیشینه ساختارگرایی.....	۷۹
۱-۱. فرمالیست‌های روسی.....	۸۰
۱-۲. سوسور.....	۸۱
۱-۲-۱. تمایز بین زبان و گفتار.....	۸۲
۱-۲-۲. تمایز میان تحلیل در زمانی و هم‌زمانی زبان.....	۸۴
۱-۲-۳. رابطه هم‌نشینی و جانشینی نشانه‌ها.....	۸۵
۲. شاخصه‌های ساختارگرایی.....	۸۶
۲-۱. استقلال متن.....	۸۶
۲-۲. ایجاد معنا توسط ساختار.....	۸۷
۲-۳. نیاز نبودن به امری خارج از متن برای فهم آن.....	۸۷
۳. بررسی و نقد.....	۸۸
۳-۱. نادیده انگاشتن نیت مؤلف.....	۸۸
۳-۲. نیاز به اموری غیر از متن برای به دست آوردن معنای آن.....	۹۰
۳-۳. موجد معنا شمردن ساختار.....	۹۰

مفسر محوری.....	۹۱
۱. ساختار شکنی.....	۹۱
۱-۱. همسویی ها و تفاوت های ساختار شکنی و ساختار گرایی.....	۹۲
۱-۲. غیاب معنا و بازی پایان ناپذیر نشانه ها.....	۹۳
۱-۳. بررسی و نقد.....	۹۶
۱-۳-۱. نادیده انگاشتن مؤلف.....	۹۶
۱-۳-۲. آزادی عمل خواننده.....	۹۶
۱-۳-۳. غیرمتعین دانستن معنای متن.....	۹۶
۱-۳-۴. سوفسطایی گرایی.....	۹۷
۱-۳-۵. خود شکن بودن نظریه ساختار شکنی در فهم متون.....	۹۷
۲. هرمنوتیک فلسفی.....	۹۸
۲-۱. هایدگر.....	۹۹
چپستی فهم و تفسیر از نظر هایدگر.....	۹۹
۲-۲. گادامر.....	۱۰۰
۲-۲-۱. حادثه بودن فهم.....	۱۰۱
۲-۲-۲. افق ذهنی مفسر؛ شرط وجودی فهم.....	۱۰۲
۲-۲-۳. تاریخی بودن فهم.....	۱۰۲
۲-۲-۴. پایان ناپذیری جریان فهم.....	۱۰۳
۲-۳. پیامدهای هرمنوتیک فلسفی.....	۱۰۳
رویکرد مفسران مسلمان در تفسیر قرآن.....	۱۰۴
۱. شاخصه های مؤلف محوری در صراحت و ظاهر کلام مفسران مسلمان.....	۱۰۵
۱-۱. اهتمام به مراد خدای متعال.....	۱۰۵
۱-۱-۱. فهم مراد؛ هویت تفسیر.....	۱۰۵
۱-۱-۲. تأکید بر فهم مراد از رهگذر دسته بندی معارف قرآن.....	۱۰۶
۱-۱-۳. تکیه بر مراد خداوند در گرایش های گوناگون تفسیری.....	۱۰۷
۱-۲. اذعان به رابطه قرآن و خدا.....	۱۱۵
۱-۳. فهمنده بودن مفسر.....	۱۲۱
۱-۴. توجه به ویژگی های خداوند در تفسیر.....	۱۲۴
۲. کلام ابن تیمیه در اتفاق مفسران مسلمان بر مؤلف محوری.....	۱۲۶
۳. نموده های مؤلف محوری در مقبولات پیشین مفسران مسلمان.....	۱۲۷
۳-۱. اتفاق بر الهی بودن معانی قرآن.....	۱۲۷
۳-۲. علم اصول و مؤلف محوری مفسران مسلمان.....	۱۲۸
۳-۲-۱. اهتمام به مراد جدی از رهگذر تقسیم مدلول به تصویری و تصدیقی.....	۱۲۸
۳-۲-۲. حجیت ظواهر برای کشف مقاصد.....	۱۳۰
۳-۳. مقتضای ادله اثبات ضرورت وحی.....	۱۳۱

فصل سوم: پیش‌دانسته‌های مفسر و تفسیر قرآن	۱۳۳
اقسام پیش‌دانسته‌ها	۱۳۵
۱. پیش‌دانسته‌های بدیهی و غیربدیهی	۱۳۵
۱-۱. اقسام پیش‌دانسته‌های غیربدیهی	۱۳۶
۱-۱-۱. پیش‌دانسته‌های مبنایی	۱۳۶
۱-۱-۲. پیش‌دانسته‌های ابزاری	۱۳۸
۱-۱-۳. پیش‌دانسته‌های محتوایی	۱۳۹
۲. پیش‌دانسته‌های هماهنگ و پیش‌دانسته‌های ناهماهنگ با قرآن	۱۳۹
تأثیرهای موجه پیش‌دانسته‌ها در تفسیر	۱۴۰
۱. ابزار تفسیر آیات	۱۴۰
۲. در اختیار نهادن مبانی تفسیر	۱۴۲
۳. در اختیار نهادن اصول و قواعد تفسیر	۱۴۴
۴. قرینه بودن برای فهم آیات	۱۴۵
۵. شناساندن فضای نزول آیات	۱۵۲
۶. شناساندن فضای سخن	۱۵۴
۷. مسئله‌سازی و گسترش زاویه دید	۱۵۶
۸. تأیید و تبیین محتوای آیات	۱۶۰
پیش‌دانسته‌های مفسر و ساخت معنا	۱۶۸
نظریه‌های توجیه‌گر دخالت پیش‌دانسته‌ها در ساخت معنا	۱۶۹
۱. مسبقیت فهم به لایه‌های سه‌گانه دازاین (دیدگاه هایدگر)	۱۶۹
بررسی و نقد	۱۷۳
۲. دیالوگی بودن فهم (دیدگاه گادامر)	۱۷۵
بررسی و نقد	۱۷۶
۳. گرسنه معنا بودن الفاظ	۱۷۸
۳-۱. بررسی و نقد	۱۸۱
۳-۱-۱. نقد تحول معانی الفاظ در پی تحول تئوری‌ها	۱۸۲
۳-۱-۲. نقد ادعای سروش درباره شیوه صحیح فهم واژه‌های قرآن	۱۸۵
کنترل‌پذیری تأثیر پیش‌دانسته‌ها در تفسیر	۱۸۶
دیدگاه قائلان به کنترل‌ناپذیر بودن تأثیر پیش‌دانسته‌ها	۱۸۷
بررسی و نقد	۱۸۸
آسیب‌شناسی	۱۹۲
۱. فروغلتیدن در وادی تطبیق و تحمیل	۱۹۲
۲. تأویل‌های ناروا	۱۹۶
۳. حمل بی‌وجه آیات برخلاف ظاهر	۲۰۴
۴. تناظرهای بی‌دلیل	۲۰۵

فصل چهارم: علایق مفسر و تفسیر قرآن.....	۲۰۷
مقدمه.....	۲۰۹
رابطه علاقه و انتظار.....	۲۰۹
اقسام علایق.....	۲۱۰
۱. علایق مذهبی.....	۲۱۰
۲. علایق برخاسته از ویژگی‌های شخصیتی.....	۲۱۱
۳. علایق علمی و تخصصی.....	۲۱۱
۴. علایق سیاسی اجتماعی.....	۲۱۱
گونه‌های تأثیر علایق در تفسیر.....	۲۱۲
۱. گونه‌های موجه.....	۲۱۲
۱-۱. تنوع‌بخشی به روش‌ها و گرایش‌های تفسیری.....	۲۱۲
۱-۲. نکته‌سنجی در استفاده مطالب همسو با علایق.....	۲۱۷
۱-۳. گزینش موضوعات مورد بررسی در تفسیر موضوعی.....	۲۲۲
۱-۴. ابداع احتمال جدید تفسیری.....	۲۲۴
۲. گونه‌های ناموجه.....	۲۲۵
۲-۱. دخالت در ایجاد معنا.....	۲۲۵
۲-۱-۱. بررسی و نقد.....	۲۲۶
۲-۲. تعیین مصادیق آیات محکم و متشابه.....	۲۳۰
بررسی و نقد.....	۲۳۵
آسیب‌شناسی تأثیر علایق در تفسیر.....	۲۳۷
۱. اصالت دادن به علایق مذهبی.....	۲۳۷
۲. حمل بی‌وجه آیات برخلاف ظاهر.....	۲۴۱
۳. تعصب‌ورزی در انکار آرای دیگران.....	۲۴۴
۳-۱. نمونه‌هایی از تعصب‌ورزی در تفسیر المنار.....	۲۴۴
۳-۱-۱. رویکرد دوگانه در تفسیر آیات بیانگر معجزات.....	۲۴۴
۳-۱-۲. انکار نزول آیه مباهله در شأن اصحاب کساء.....	۲۵۰
۳-۱-۳. بی‌اعتنایی به تفسیر شیعه از آیه ولایت و طرح اشکالات واهی.....	۲۵۴
۴. خارج شدن از حیطه تفسیر آیات.....	۲۶۱
۵. عدول از روش صحیح تفسیر.....	۲۶۳
۶. تطبیق‌های ناروا.....	۲۶۴
۷. عدم جامع‌نگری.....	۲۶۵
کنترل‌پذیری علایق.....	۲۶۶
پیوست فصل: سیری در تفاسیر شیعه و اهل سنت از آیه ۱۲۴ بقره.....	۲۶۹

فصل پنجم: نتایج	۲۷۵
نتایج	۲۷۷
منابع	۲۸۶
فارسی و عربی	۲۸۶
انگلیسی	۲۹۹
نماینه‌ها	۳۰۰

مقدمه

خدای متعال به عنوان نازل‌کننده قرآن، متن قرآن کریم که حامل پیام‌های الهی است، و مفسر، سه عنصر اصلی مؤثر در فهم و تفسیر این کتاب سترگ هستند. در برخی رویکردهای تفسیری، نقش اصلی در معنای متن، از آن «مؤلف» است و معنای متن همان مقصود وی می‌باشد و مفسر موظف است بدان دست یابد. در برخی رویکردها آنچه در دست یازیدن به معنا مهم تلقی می‌شود، «متن» است و مفسر بدون آنکه ذهن خود را در فهم دخالت دهد و نیز بدون اعتنا به مقصود مؤلف، باید متن را بر اساس عناصر و ساختار درونی آن، فهم و تفسیر کند. برخی نیز در این میان مفسر را در تولید معنای متن دخیل دانسته و دنیای ذهنی وی را در ایجاد معنا دخالت داده‌اند. تعیین جایگاه مفسر در کنار دیگر عناصر دخیل در تفسیر، اهمیت بسزایی دارد و بر اساس آن، رویکرد صحیح در تفسیر قرآن مشخص می‌شود.

پژوهش حاضر درصدد بررسی این مسئله است که پیش‌دانسته‌ها و علایق مفسر در تفسیر قرآن چه نقشی دارند. مفسران قرآن دارای علایق و پیش‌دانسته‌های متفاوتی هستند؛ مفسر شیعی علایق شیعی دارد و کسی که مذهب دیگری دارد، دارای علایق مذهبی متفاوتی است. همچنین علایق سیاسی و اجتماعی مفسران با یکدیگر مختلف است. از نظر دانسته‌های پیشین، مفسری در فلسفه متبحر است و دیگری دستی در عرفان دارد و مفسری هم در علوم تجربی از معلوماتی برخوردار است. بررسی جواز و عدم جواز تأثیر علایق و آگاهی‌های پیشین مفسر در تفسیر، و نیز امکان‌پذیر بودن یا نبودن کنترل آنها در فرایند تفسیر، همچنین بررسی گونه‌های متصور نقش‌آفرینی علایق و پیش‌دانسته‌ها در تفسیر قرآن و تعیین موارد روا و ناروای آن، از مباحث مهمی است که به‌ویژه پس از انتشار دیدگاه‌های جدید هرمنوتیکی در فضای علمی و فرهنگی کشورمان، به بررسی و موشکافی نیاز دارد. در این پژوهش با استمداد از الطاف خدای سبحان، این مهم انجام خواهد شد.

در این بررسی به دو پرسش پاسخ داده می‌شود: ۱. وجوه موجه و ناموجه تأثیر علایق مفسر در تفسیر قرآن کدام است؟ ۲. وجوه موجه و ناموجه تأثیر پیش‌دانسته‌های مفسر در تفسیر قرآن کدام است؟ فرضیه‌ای هم که پیش رو می‌نهیم، این است: مفسر در ساخت معنای متن نقشی ندارد و علایق و پیش‌دانسته‌های او در زمینه‌سازی استنتاج قرآن، پیدایش گرایش‌های مختلف در تفسیر، نکته‌سنجی برای استنباط مطالب همسو با علایق، و شناسایی فضای نزول آیات، ایفای نقش می‌کنند.

تذکر این نکته لازم است که مقصود ما در این نوشتار، بررسی تطبیقی نظریه تفسیری مفسران مسلمان با نظریه‌های تفسیری دیگران نیست؛ از این رو به نظریه‌های تفسیری رقیب، تنها در حدی می‌پردازیم که جایگاه مفسر در تفسیر مشخص گردد و نظریه‌هایی را بررسی و نقد می‌کنیم که با نظریه تفسیری مفسران مسلمان تعارض جدی دارند.

همچنین مقصود ما در این پژوهش، ریشه‌یابی نظریه‌های مختلف تفسیری در غرب و عوامل طرح آنها نیست؛ هرچند در ضمن گزارش نظریه‌های مختلف و سیر تاریخی آنها، زمینه پیدایش هر نظریه و برخی از عوامل موجد آن، آشکار خواهد شد.

ما بر اساس تعریفی که از تفسیر خواهیم کرد، با نظرداشت روش صحیح تفسیر قرآن و بررسی میراث تفسیر اسلامی، وجوه روا و ناروای تأثیر علایق و پیش‌دانسته‌های مفسر را در تفسیر قرآن روشن خواهیم کرد و نظریاتی را که بر نقش ناروای معلومات و علایق مفسر در تفسیر تأکید دارند، نقد خواهیم کرد.

نکته دیگر اینکه تا حد میسر از اصطلاحاتی استفاده خواهیم کرد که در میان مفسران و دانشمندان علوم قرآن رواج دارد؛ مثلاً به جای زمینه معنایی (context)، تعبیر فضای نزول را به کار می‌بریم که اصطلاحی رایج در بیان روش تفسیر قرآن است.

درباره پیشینه موضوع این تحقیق باید گفت که از بررسی آثار مفسران مسلمان چنین برمی‌آید که آنان برای مفسر نقشی در ایجاد معنا قائل نبودند و نقش وی را فقط فهم مقصود خدای متعال می‌دانستند و از آنجاکه در مقابل این امر ارتکازی، دیدگاه مخالفی وجود نداشت، نیازی به بحث و بررسی دیدگاه‌های مخالف و اثبات دیدگاه مورد نظر خویش نمی‌دیدند. از این رو در کتاب‌های تفسیر و علوم قرآن، چنین بحثی را نمی‌توان سراغ گرفت.

در کتاب‌های کلاسیک علوم قرآن درباره پیش‌دانسته‌های مفسر سخن به میان آمده است؛ ولی فقط به بیان علوم مورد نیاز مفسر اکتفا شده است و درحقیقت تنها به پیش‌دانسته‌های

ضروری برای فهم توجه کرده و از دیگر پیش‌دانسته‌ها و گونه‌های تأثیر آنها سخنی نگفته‌اند. برای نمونه سیوطی در نوع ۷۸/الاتقان که در باب شناخت شروط و آداب مفسر است، پانزده علم را به عنوان دانش‌هایی نام برده است که مفسر بدانها نیاز دارد.^۱ نیز در برخی مباحث علوم قرآن همچون ناسخ و منسوخ، و اعراب القرآن، ضرورت آنها را برای تفسیر گوشزد کرده است.^۲ برخی از نویسندگان در علوم قرآن، از جمله سیوطی، خوبی و معرفت، تصریح کرده‌اند که کتابشان را به عنوان مقدمه‌ای برای تفسیر نگاشته‌اند که این امر نیز نشان‌دهنده توجه ایشان به تقدم شناخت‌های حاصل از مباحث علوم قرآن، بر تفسیر آیات است.

در کتاب‌های فقهی به اختصار از علوم مورد نیاز مجتهد سخن گفته شده است. از باب نمونه آیت‌الله خویی^۳ در کتاب/اجتهاد و تقلید^۴ و امام خمینی^۵ در الرسائل^۶ و کتاب/اجتهاد و تقلید^۷ دانش‌های لازم برای اجتهاد را برشمرده‌اند و از آنجاکه تفسیر نیز تلاشی اجتهادی برای فهم قرآن است، آن دانش‌ها به اجتهاد مصطلح فقهی اختصاصی ندارد و در تفسیر قرآن، به‌ویژه در حیطه آیات الاحکام نیز ضروری است.

در مقدمه برخی کتاب‌های تفسیر و در متن برخی دیگر، به مناسبت بیان تاریخ تفسیر و متذکر شدن روش صحیح تفسیر و آسیب‌شناسی برخی تفاسیر، از تأثیر پیش‌دانسته‌ها و علایق مفسران در به وجود آمدن گرایش‌ها و روش‌های مختلف تفسیری سخن گفته شده است. از باب مثال مرحوم علامه طباطبایی در بیان تاریخچه تفسیر، در مقدمه المیزان از روش‌ها و گرایش‌های مختلف تفسیری و نقش علایق و پیش‌دانسته‌ها در به وجود آمدن آنها به‌اشاره سخن گفته است.^۸ آیت‌الله مصباح نیز در کتاب معارف قرآن برخی مفسران را که تحت تأثیر علایق یا اصالت‌بخشی به دانسته‌های پیشین خود، دچار انحراف شده‌اند، مورد توجه قرار داده و در مواردی تفاسیر خاصی از آیات را که تحت تأثیر علایق و پیش‌دانسته‌های مفسران شکل گرفته، متذکر شده‌اند.^۹

۱. ر.ک: جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، جزء ۴، ص ۲۱۳-۲۱۵.

۲. ر.ک: همان، جزء ۳، ص ۶۶؛ همان، جزء ۲، ص ۳۰۹.

۳. ر.ک: علی غروی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی (الاجتهاد و التقليد) تقریرات سیدابوالقاسم موسوی خویی، ص ۹۶-۹۸.

۴. سیدروح‌الله خمینی، الرسائل، ص ۹۶-۹۸.

۵. همو، الاجتهاد و التقليد، ص ۹-۱۲.

۶. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۴.

۷. برای نمونه، ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن (خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)، ص ۲۲۷-۲۲۹.

در کتاب‌هایی که درباره روش تفسیر قرآن نگاشته، و اصول و ضوابط لازم برای فهم قرآن تبیین شده است، به‌مناسبت، از برخی پیش‌دانسته‌های مفسر سخن گفته شده است که در تفسیر آیات نقش قرینیت دارند؛ مثلاً معرفت‌های بدیهی و شناخت‌های قطعی آشکار، به مثابه یکی از قراین متصل غیرلفظی ذکر شده است که باید در تفسیر قرآن مورد توجه قرار گیرد. درضمن به دسته‌بندی دریافت‌های عقلی پرداخته شده و سپس دریافت‌هایی بیان شده است که در فهم قرآن نقش قرینیت دارند.^۱

در کتاب‌های تاریخ تفسیر نیز در معرفی تفاسیر، به برخی آسیب‌هایی اشاره شده است که مفسران بدانها گرفتار آمده‌اند و برخی از آنها برخاسته از تأثیر ناروای پیش‌دانسته‌ها و علایق مفسر در تفسیر بوده است. مثلاً ذهبی در معرفی تفسیر المنار برخی تفسیرهایی را متذکر شده که به نظر وی نادرست و برخاسته از پیش‌دانسته‌ها یا علایق و گرایش‌های خاص عبده و رشید رضا، پدیدآورندگان تفسیر المنار، بوده است.^۲

پس از آنکه هرمنوتیک فلسفی و دیگر نظریه‌هایی که نقش مؤلف را در تفسیر نادیده می‌انگارند و بر نقش ایجاد مفسر در تفسیر تأکید می‌کنند در غرب طرح شد و این‌گونه آثار در ایران ترجمه گردید، فضای جدیدی برای بررسی نقش مفسر در تفسیر ایجاد شد. به‌ویژه در دو دهه اخیر با طرح نظریه عبدالکریم سروش مبنی بر قبض و بسط تئوریک شریعت که بر ترابط عام معرفت دینی، ازجمله تفسیر با دیگر علوم بشری و «تابعیت معرفت دینی نسبت به معارف بشری» تأکید می‌ورزد^۳ و با انتشار کتاب هرمنوتیک کتاب و سنت نگارش محمد مجتهد شبستری، طرح آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی بیش از پیش در مجامع علمی کشورمان گسترش یافت. در دو کتاب یادشده، دیدگاه‌های هرمنوتیک‌های فلسفی بازتاب یافته و به صورت کلی بر تأثیر علایق و پیش‌دانسته‌های مفسر در تفسیر تأکید شده و با نشان دادن نمونه‌هایی، احکامی کلی در این باره صادر گردیده است.

کتاب‌ها و مقالاتی که در نقد هرمنوتیک فلسفی و نظریه قبض و بسط پدید آمده‌اند نیز در ضمن مباحث، برخی از جوانب تأثیر پیش‌دانسته‌ها و علایق مفسر در تفسیر را نقد کرده‌اند.^۴

۱. برای نمونه، ر.ک: علی‌اکبر بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، زیر نظر محمود رجبی، ص ۱۸۳-۱۸۴.

۲. ر.ک: محمدحسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۳، ۴۰۴.

۳. عبدالکریم سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت، ص ۳۱.

۴. ازجمله، ر.ک: صادق لاریجانی، معرفت دینی.

در برخی مقالات و گفت‌وگوها نیز به اجمال برخی گونه‌های تأثیر پیش‌دانسته‌ها در تفسیر، مورد توجه قرار گرفته است.^۱

در باره ضرورت انجام دادن این پژوهش چند نکته را می‌توان برشمرد: مفسر پیش‌دانسته‌ها و علایقی دارد و این گونه نیست که ذهنش از هر دانسته‌ای خالی، و درونش از هر علاقه و گرایشی مبرا باشد و اصل تأثیر آنها بر تفسیر، امری قطعی است؛ از سوی دیگر یکی از آسیب‌های جدی در تفسیر، فروغلتیدن در وادی تفسیر به رأی و تحمیل رأی بر قرآن است. بنابراین ضروری است که گونه‌های مختلف تأثیر علایق و پیش‌دانسته‌های مفسر در تفسیر، شناسایی، و روایی و ناروایی هر کدام مشخص شود.

همچنین از آنجاکه در برخی رویکردهای تفسیری، بر نقش مفسر و افق ذهنی وی که دانسته‌های پیشین و علایق او از عناصر اصلی شکل‌دهنده آن است، در تفسیر تأکید می‌شود، بررسی جایگاه مفسر در تفسیر، و نقش پیش‌دانسته‌ها و علایقش در تفسیر قرآن ضرورت دارد. بنابراین تحقیق در این مسئله، دارای ضرورتی ذاتی است.

علاوه بر آن، همان‌گونه که در پیشینه پژوهش اشاره شد، در کتاب‌های کلاسیک علوم قرآن، کتاب‌های تاریخ تفسیر، و تفسیر، به برخی از جوانب این بحث توجه شده است، ولی تمام جوانب آن به صورت مستوفی بررسی نشده است. در کتاب‌ها و مقالاتی که در دو دهه اخیر پدید آمده‌اند، از آنجاکه بیشتر رد و انکار هرمنوتیک فلسفی مورد توجه بوده است، به وجه سلبی بحث بیشتر توجه شده و جوانب گوناگون شخصیت مفسر و گونه‌های مختلف تأثیر علایق و پیش‌دانسته‌های وی در تفسیر، به صورت کامل بررسی نشده است.

از سوی دیگر، میراث گرانبهای تفسیری و تفاسیر موجود، از لحاظ تأثیری که پیش‌دانسته‌ها و علایق و گرایش‌های مختلف مذهبی و غیرمذهبی در آنها داشته، کمتر بررسی شده‌اند. آری، همان‌گونه که در پیشینه تحقیق بیان شد، در کتاب‌هایی که در زمینه گرایش‌ها و روش‌های مختلف تفسیری نگاشته شده، درحقیقت گونه‌ای خاص از تأثیر علایق و پیش‌دانسته‌ها در تفاسیر، مورد توجه قرار گرفته است، ولی تمام وجوه نقش‌آفرینی آنها در تفاسیر بررسی نشده است.

۱. از جمله، ر.ک: احمد واعظی، «قرائت‌پذیری دین»، مجله قیاسات، ش ۱۸، ص ۶۸، ۶۹؛ جعفر سبحانی و احمد واعظی، «اقتراح هرمنوتیک دینی»، مجله قیاسات، ش ۱۷، ص ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۷، ۲۹.

با توجه به آنچه ذکر شد و نیز عنایت به اینکه آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی در مجامع علمی و فرهنگی کشورمان گسترش یافته است، ضرورت بررسی همه‌جانبه نقش علایق و پیش‌دانسته‌های مفسر در تفسیر، و بیان وجوه روا و ناروای آن، روشن می‌شود.

هدف از این پژوهش، دفاع از ساحت قرآن در برابر دیدگاه‌هایی است که تفسیر قرآن را به تحمیل بر قرآن تأویل می‌کنند؛ همچنین اثبات درستی شیوه مفسران مسلمان در مؤلف‌محوری در تفسیر، و نفی تفسیر به رأی است. اثبات ضرورت اصل قرار دادن قرآن و لزوم سنجش پیش‌دانسته‌های علمی، فلسفی و غیره با ملاک قرار دادن کلام الهی، از دیگر اهداف این تحقیق است.

در این پژوهش، جمع‌آوری اطلاعات لازم از طریق مطالعه کتابخانه‌ای صورت گرفته است. بدین منظور پس از فراهم آوردن طرح تحقیق، مقدمات تفاسیر مختلف و نیز متون برخی از آنها، مطالعه و فیش‌برداری شد. نیز به تناسب نیاز، به کتاب‌های اصول فقه و غیر آن مراجعه، و مطالب لازم از آنها یادداشت شد. همچنین برای شناخت نظریه‌های مختلف تفسیری، همچون هرمنوتیک فلسفی، ساختارگرایی و ساختارشکنی، کتاب‌های مربوط و مقالاتی که در این زمینه وجود داشت، مطالعه و فیش‌برداری گردید.

و اما از جهت روش بررسی مسئله، در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی و هنجاری استفاده کرده‌ایم. در معرفی نظریه‌های تفسیری مختلف و نقد و بررسی آنها روش تحقیق، توصیفی و تحلیلی است. در بیان وجوه مختلف تأثیرگذاری علایق و پیش‌دانسته‌های مفسر در تفسیر قرآن، روش پژوهش، توصیفی و تحلیلی است؛ ولی درعین حال جنبه هنجاری و توصیه‌ای نیز دارد؛ زیرا با توجه به حقیقت تفسیر و هدف آن و نیز روشمندی تفسیر قرآن، این تأثیرگذاری‌ها ارزش‌گذاری و به روا و ناروا تقسیم شده است. هنجاری و توصیه‌ای بودن آن به این معناست که به کسانی که درصدد تفسیر قرآن برمی‌آیند، توصیه می‌کند تأثیر علایق و پیش‌دانسته‌ها را کنترل کنند تا از تأثیرگذاری ناروای آنها مصون بمانند. در بحث آسیب‌شناسی تأثیر علایق و پیش‌دانسته‌ها بر تفسیر قرآن نیز روش بررسی، تلفیقی از توصیفی - تحلیلی و هنجاری است؛ چراکه مقصود اصلی آن، توصیه به کنترل تأثیرگذاری علایق و پیش‌دانسته‌ها برای مصون ماندن از آسیب‌هایی است که احتمال دارد از این رهگذر، مفسر به آنها دچار شود.

این کتاب در چهار فصل سامان یافته است. در فصل نخست، واژه‌های «تفسیر»، «تأویل»،

«تفسیر به رأی» و دیگر واژه‌های کلیدی تعریف شده است تا از این رهگذر، قلمرو تفسیر و نسبت آن با تأویل، و معیار تفسیر صحیح، در برابر تفسیر به رأی که انحراف از مسیر صحیح تفسیر است، شناخته شود. در فصل دوم، نظریه‌های مختلف تفسیری را از نظر محوری که برای متن، مؤلف یا مفسر قائل‌اند، بررسی کرده‌ایم. همچنین نظریه‌هایی را بررسی کرده‌ایم که با نظریه رایج مفسران مسلمان که مؤلف‌محورند و متن را وسیله‌ای برای نیل به نیت مؤلف می‌دانند، ناسازگارند. در همین فصل، شواهد و قراین مختلفی بر مؤلف‌محوری مفسران مسلمان، با وجود روش‌ها و گرایش‌های مختلف تفسیری آنها، عرضه کرده‌ایم.

فصل سوم کتاب به بررسی نقش پیش‌دانسته‌های مفسران در تفسیر قرآن اختصاص یافته است. در این فصل پس از تقسیم‌بندی پیش‌دانسته‌ها، وجوه موجه اثرگذاری آنها بر تفسیر را بیان، و نظریه‌های توجیه‌گر دخالت پیش‌دانسته‌های مفسر در ایجاد معنا را نقد کرده‌ایم. در پایان، چهار آسیب از آسیب‌هایی را بیان کرده‌ایم که مفسر از رهگذر اثرگذاری پیش‌دانسته‌ها ممکن است به آنها دچار شود. نمونه‌هایی از تفاسیری را که به این آسیب‌ها دچار شده‌اند نیز ذکر کرده‌ایم.

موضوع فصل چهارم، تأثیر علایق مفسر در تفسیر قرآن است و در آن، گونه‌های موجه و ناموجه اثرگذاری علایق مفسر شناسایی گردیده، نمونه‌هایی از تفاسیر در هر مورد ذکر، و در پایان، آسیب‌ها شناسایی و بیان شده است.

در انتها، ذیل عنوان «نتایج»، خلاصه‌ای از مطالب کتاب در چهارده بند بیان شده است. در پایان از همه کسانی که به گونه‌ای در پدید آمدن این اثر، نگارنده را یاری کرده‌اند، به‌ویژه از استادان معظم، حجج اسلام والمسلمین استاد محمود رجبی، استاد احمد واعظی، دکتر محمدباقر سعیدی روشن، دکتر محمدحسین مختاری، دکتر ابوالفضل ساجدی، دکتر حمید آریان و جناب آقای دکتر محمدکاظم شاکر تشکر می‌کنم و از خدای متعال برای همه ایشان، سعادت و بهروزی طلب می‌کنم. والحمد لله وعلیه التکلیل

فصل اول

مفهوم شناسی

از آنجاکه در این پژوهش درباره نقش پیش دانسته‌ها و علایق مفسر در تفسیر قرآن سخن می‌گوییم، لازم است «تفسیر» را مفهوم‌شناسی، و تعریفی از آن عرضه کنیم. «تأویل»، واژه دیگری است که شناخت مفهوم آن برای تعیین قلمرو تفسیر، لازم و ضروری است؛ و چون معیار ما در روایی و ناروایی اثرگذاری امور مزبور در تفسیر، تفسیر به رأی است، به این معنا که هر تأثیری را که موجب فروغلتیدن در تفسیر به رأی باشد، ناروا می‌دانیم، لازم است مقصود از «تفسیر به رأی» را نیز روشن کنیم. در انتها به مفهوم پیش دانسته‌ها و علایق نیز اشاره‌ای خواهیم داشت.

تفسیر

۱. مفهوم لغوی

«تفسیر» مصدر باب تفعیل و از ماده «فسر» است. ماده «فسر» به معنای بیان و تفصیل کتاب،^۱ آشکار ساختن امر پنهان و پوشیده،^۲ بیان،^۳ آشکار کردن معنای معقول،^۴ ایضاح و تبیین،^۵ ابانه^۶

۱. خلیل بن احمد می‌نویسد: الفسر: التفسیر و هو بیان و تفصیل للكتاب (خلیل بن احمد فراهیدی، ترتیب کتاب العین، ج ۳، ص ۱۳۹۵، ماده «فسر»). ازهری عین عبارت مزبور را از لیث نقل کرده است (ر.ک: محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۲۸۲، ماده «فسر»).

۲. ازهری به نقل از ثعلب، از ابن اعرابی نقل می‌کند: الفسر: کشف ما غُطِّيَ و خود بعد از عباراتی، پس از ذکر آیه ۳۳ سورة فرقان (...وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا) می‌نویسد: الفسر: کشف المَغْطَى (همان، ص ۲۸۲، ۲۸۳، ماده «فسر»).

۳. جوهری می‌نویسد: الفسر: البیان. وقد فَسَّرْتُ الشَّيْءَ أَفسیره بالكسر فسرا (اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۷۸۱)؛ نیز، ر.ک: محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۵۵، ماده «فسر».

۴. راغب می‌نویسد: الفسر اظهار المعنى المعقول (حسین راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۳۶).
۵. ابن درید می‌نویسد: الفسر من قولهم: فسرت الحديث أفسیره، اذا بَيَّنَّته ووضحته (محمد بن حسن بن درید، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۷۱۸، ماده «فسر»). فیومی می‌نویسد: فسرت الشَّيْءَ (فسرا) من باب ضرب، بَيَّنَّته ووضحته (احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، ص ۴۷۲، ماده «فسر»).

۶. فیروزآبادی می‌نویسد: الفسر الإبانة (محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۵۶، ماده «فسر»)
این منظور می‌نویسد: فسرت الشَّيْءَ یفسیره، بالكسر، ویفسره، بالضم، فسرا وفسره: أبانه (محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۵۵۹، ماده «فسر»).

و نگاه کردن طبیب به بول بیمار برای پی بردن به مرض او،^۱ به کار رفته است. با دقت در کلام لغت‌شناسان، مشخص می‌شود که مراد ایشان از «بیان»، ایضاح و إبانة یک امر است. ابن فارس می‌نویسد: الفاء والسين والراء كلمة واحدة تدل علی بیان شیء وایضاحه.^۲ از عطف ایضاح بر بیان، معلوم می‌شود مقصود از بیان و ایضاح، یک امر است و این‌گونه نیست که بیان، مصدر «بان» به معنای اتضح باشد^۳ که فعل لازم است. درحقیقت در عبارت ابن فارس «بیان» به مفعولش اضافه شده است. ابن منظور هم می‌نویسد: الفسر: البیان. فسر الشيء یفسره، بالكسر، ویفسره، بالضم، فسرا وفسره: أبانه.^۴

با تأمل معلوم می‌شود آشکار ساختن امر پنهان (كشف المغطی) نیز با بیان و تبیین و إبانة، همه به یک امر برمی‌گردند؛ چراکه بیان و ایضاح در جایی معنا دارد که امری پوشیده و پنهان باشد و اگر آن امر پنهان نباشد، خود، بین و آشکار است و بیان کردن و آشکار نمودن درباره آن معنا ندارد. از عبارت فیروزآبادی نیز این وحدت استفاده می‌شود. وی در بیان معنای «فسر» می‌نویسد: الفسر: الإبانة وكشف المغطی. از عطف «كشف المغطی» بر «الإبانة» معلوم می‌شود مراد وی از آن دو، یک چیز است؛ چراکه ظاهر عبارت، تفسیری بودن عطف است. با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان گفت در معنای ماده «فسر»، نوعی آشکار ساختن و كشف نهفته است؛ برخی این كشف را به طور مطلق آورده و کلامشان هر نوع كشفی و نسبت به هر امری را شامل می‌شود؛^۵ برخی، از کاربردهای این ماده چنین استنباط کرده‌اند که ماده «فسر» فقط در كشف معنای معقول کاربرد دارد.^۶ خلیل‌بن‌احمد در آغاز، فسر را به تفسیر و آن را به «بیان و تفصیل کتاب»^۷ معنا کرده است؛ ولی از عبارات بعدی وی استفاده

۱. ابن فارس می‌نویسد: الفسر والتفسر: نظر الطیب الی الماء وحکمه فیه (احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۵۰۴، ماده «فسر»).

۲. همان.

۳. بان الشيء بیاناً: اتَّضح فهو بین (محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۶۸، ماده «بین»).

۴. همان، ج ۵، ص ۵۵.

۵. تمام کسانی که فسر را به كشف المغطی، تبیین و ایضاح و إبانة معنا کرده‌اند، در این گروه قرار می‌گیرند.

۶. راغب اصفهانی به چنین تفسیری معتقد است و تفاوت ماده فسر و سفر را در همین امر می‌داند. وی در بیان معنای فسر می‌نویسد: الفسر اظهار المعنی المعقول (حسین راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۳۶، ماده «فسر») و در بیان معنای سفر می‌نویسد: السفر كشف الغطاء ویختص ذلك بالأعیان... (همان، ص ۱۲، ماده «سفر»).

۷. خلیل بن احمد فراهیدی، ترتیب کتاب العین، ج ۳، ص ۱۳۹۵، ماده «فسر».

می‌شود که کاربرد این ماده اختصاص به بیان و تفصیل قرآن ندارد؛ چراکه ایشان در ادامه می‌نویسد: والتفسر: اسم للبول الذي ينظر فيه الأطباء يُستدلّ به على مرض البدن، وكلّ شيء يُعرف به تفسير الشيء فهو التفسر.^۱ از ذیل کلام وی به دست می‌آید که ایشان نیز ماده «فسر» را به بیان و آشکار کردن قرآن شریف منحصر نمی‌داند.

در اینکه رابطه فسر و تفسیر چیست، در کلمات دانشمندان لغوی اختلاف وجود دارد. اکثر آنان آن دو را دقیقاً به یک معنا گرفته‌اند؛ به عنوان مثال جوهری می‌نویسد: الفسر: البیان وقد فسرت الشيء أفسره بالكسر فسرا والتفسير مثله.^۲ زمخشری نیز می‌نویسد: ف س ر - هذا كلام يحتاج الى فسر و تفسير، وفسر القرآن وفسره.^۳ از عبارات خلیل‌بن‌احمد،^۴ ابن‌درید،^۵ ابن‌فارس^۶ و ابن‌منظور^۷ نیز استفاده می‌شود که باب تفعیل و ثلاثی مجرد ماده فسر تفاوتی با هم ندارند.

برخی از فرهنگ‌لغت‌نویسان تفسیر را به معنای فسر دانسته‌اند، ولی به این امر تصریح کرده‌اند که تفسیر، مبالغه فسر است. فیومی می‌نویسد: فسرتُ الشيء فسرا من باب ضرب بیّته ووضحته والتثقیل مبالغة.^۸ راغب نیز بعد از بیان معنای «اظهار المعنى المعقول» برای فسر، می‌نویسد: والتفسير في المبالغة كالفسر.^۹ برخی از محققان به خصوصیت باب تفعیل توجه داده، می‌نویسند: «ولی خصوصیت باب تفعیل و مغایرت آن با معنای ثلاثی مجرد و اینکه یکی از معانی آن مبالغه است، دلیل صحت نظر کسانی است که آن را مبالغه معنای فسر دانسته‌اند».^{۱۰}

۲. کاربرد قرآنی

ماده فسر یک بار در قرآن و آن هم در قالب مصدر باب تفعیل (تفسیر) به کار رفته است.

۱. همان.

۲. اسماعیل‌بن‌حماد جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۷۸۱، ماده «فسر».

۳. محمودبن‌عمر زمخشری، اساس البلاغة، ص ۳۴۱.

۴. خلیل‌بن‌احمد فراهیدی، ترتیب کتاب العین، ج ۳، ص ۱۳۹۵.

۵. محمدبن‌حسن‌بن‌درید، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۷۸۱.

۶. احمدبن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۵۰۴.

۷. محمدبن‌مکرم‌بن‌منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۵۵.

۸. احمدبن‌محمد فیومی، المصباح المنیر، ص ۴۷۲.

۹. حسین راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۳۶.

۱۰. علی‌اکبر بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۶.

خدای متعال در آیه ۳۳ سوره فرقان بعد از بیان سخن کافران مبنی بر اینکه چرا قرآن به یک‌باره نازل نشده است و پاسخ آن، می‌فرماید: وَلَا يَأْتُوكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا. به تصریح مفسران، تفسیر در این آیه به معنای بیان، کشف و تفصیل است که همان معنای لغوی تفسیر می‌باشد. مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه شریف می‌نویسد: وَلَا يَأْتُوكَ بِمَثَلٍ؛ یعنی مشرکان مثلی برای ابطال امر تو و دشمنی با تو نمی‌زنند؛ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ مگر آنکه ما حقی را که آن مثل را باطل و رد می‌کند [برای تو می‌آوریم]؛ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا؛ یعنی به نیکوترین تفسیر نسبت به مثلی که آنها زده‌اند؛ یعنی به بهترین بیان و کشف.^۱

برخی از مفسران برای توضیح معنای تفسیر در آیه شریف، از واژه «بیان»^۲ و برخی از «بیان و تفصیل»^۳ و برخی از «کشف و بیان»^۴ استفاده کرده‌اند که مشخص است مرادشان یکی است و تنها تعابیرشان اندکی تفاوت دارد.

در برخی از تفاسیر، «تفسیر» در آیه شریف به «معنی و مؤدی» توضیح داده شده است^۵ و در برخی دیگر در کنار «بیان» به صورت تردید «معنی» نیز ذکر شده است^۶ که به نظر درست نیست؛ چراکه واژه تفسیر چنان‌که بررسی کردیم، در لغت به مفهوم معنا به کار نمی‌رود.

۱. فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۸۷، ص ۲۶۶.
۲. مانند تفاسیر: سلطان محمد جناب‌دی، بیان السعادة فی مقامات العباد، ج ۳، ص ۱۴۰؛ حسین‌بن علی ابوالفتح رازی، روض الجنان، تحقیق: محمدجعفر یاحقی، ج ۱۴، ص ۲۱۹؛ نصر بن محمد بن احمد سمرقندی، تفسیر القرآن الکریم «بحر العلوم»، دراسة و تحقیق: عبدالرحیم احمد الزرقه، ج ۲، ص ۵۳۷؛ محمد بن شیخ‌علی شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۳۳۶؛ احمد مصطفی مراغی، تفسیر مراغی، مجلد ۷، جزء ۱۹، ص ۱۳.
۳. مانند تفاسیر: اسماعیل حقی بروسوی، روح البیان، ج ۶، ص ۲۱۰؛ محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۹، ص ۹؛ عبدالحق بن غالب بن عطیه، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، ج ۴، ص ۲۱۰.
۴. مانند تفاسیر: محمود بن عبدالله آلوسی، روح المعانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، ج ۱۰، ص ۱۷؛ عبدالرحمن بن علی بن جوزی، زاد المسیر، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، ج ۳، ص ۳۲۰؛ محمد بن حبیب‌الله سبزواری نجفی، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳۸؛ عبدالقادر ملاحویش آل‌غازی، بیان المعانی، ج ۲، ص ۸۵.
۵. محمد بن یوسف ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، ج ۸، ص ۱۰۴.
۶. محمد بن مرتضی فیض کاشانی، الأضنی فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد حسین درایتی، ج ۲، ص ۸۶۷؛ همو، الصافی فی تفسیر القرآن، تحقیق: سید محسن حسینی امینی، ج ۵، ص ۲۸۶؛ سید عبدالله شبر، تفسیر الوجیز، ج ۱، ص ۳۵۰؛ محمد رضا مشهدی قمی، کنز الدقائق، ج ۹، ص ۳۹۴؛ سید عبدالله شبر، الجواهر الثمین، ج ۴، ص ۳۵۷؛ علی بن حسین عاملی، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق: شیخ مالک محمودی، ج ۲، ص ۴۱۰؛ عبدالله بن عمر بیضاوی، انوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن مرعشلی، ج ۴، ص ۱۲۴ و ۵۷.

۳. معنای اصطلاحی

در علوم ادبی مراد از تفسیر، رفع ابهامی است که در جمله پیشین وجود دارد. عامل ابهام، گاه بیان مبهم مطلب است و گاه ذکر نکردن و مقدر بودن آن.

سیوطی تفسیر را از اقسام اطناب شمرده و در توضیح آن می‌نویسد: علمای علم بیان گفته‌اند: تفسیر، آن است که در کلام [مایه] اشتباه یا خفایی باشد و چیزی ذکر شود تا اشتباه را برطرف، و خفا را زایل سازد.^۱ وی در ادامه آیات *إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً*^۲ را به عنوان مثال ذکر کرده، می‌نویسد: [هلوعاً در آیه نخست مبهم است و] دو آیه بعدی تفسیر آن می‌باشد.^۳ همان‌گونه که معلوم است، در این مثال، کلمه هلوعاً که در کلام ذکر شده، مبهم است و با بیان بعدی تفسیر شده است.

از جمله مواردی که ابهام، زائیده عدم ذکر است، جایی است که فعلی حذف می‌شود و پس از عباراتی، فعلی ذکر می‌شود تا آن فعل مقدر را تفسیر کند. رضی‌الدین استرآبادی از جمله موارد وجوب حذف فعل را جایی می‌داند که مفسر در کلام ذکر شده باشد که در این صورت، فعل مفسر حتماً باید محذوف باشد. وی می‌نویسد: [از جمله موارد وجوب حذف فعل] در مثل آیه شریف *وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ...*^۴ است. دلیل وجوب حذف، وجود مفسر است که استجارک مذکور است؛ چراکه غرض از ذکر آن، تفسیر استجارک مقدر (پیش از احد) می‌باشد و اگر آن ذکر شده بود، دیگر نیازی به استجارک مذکور نبود؛ زیرا در صورت ذکر آن، ابهامی وجود نداشت تا نیاز به مفسر باشد.^۵

در عرف عام مراد از تفسیر، شرح و بیان کتاب‌های ادبی، علمی، فلسفی و غیره است و مترادف با شرح می‌باشد. از همین رو می‌بینیم مرحوم آقابزرگ تهرانی بعد از بیان اسامی تفاسیر قرآن شریف تحت عنوان «تفاسیر غیر القرآن الشریف» کتاب‌هایی را نام می‌برد که در اسامی

۱. جلال‌الدین سیوطی، *الإنفاذ فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۳، ص ۲۴۳ (نوع ۵۶ فی الایجاز و الاطناب)؛ تهنوی عین عبارات سیوطی و مثال وی را در بیان معنای تفسیر در نزد علمای علم بیان ذکر کرده است (ر.ک: محمدبن علی تهنوی، *کشاف اصطلاحات الفنون*، ص ۴۹۲).

۲. معارج، ۱۹-۲۱.

۳. همان.

۴. توبه، ۶.

۵. محمدبن حسن رضی‌الدین استرآبادی، *شرح الرضی علی الکافی*، تصحیح و تعلیق: یوسف حسن عمر، ج ۱، ص ۱۹۹.

آنها واژه تفسیر به کار رفته، ولی به تفسیر قرآن مربوط نیست؛ ازجمله آنها کتاب‌هایی است در شرح برخی کتاب‌های دانشمندان یونان باستان، دیوان یا ابیاتی از شاعران و غیره.^۱ امروزه در عرف مسلمانان، واژه تفسیر در کاربرد مطلقش، به تفسیر قرآن شریف، منصرف است. در میان مسلمانان حتی کاربرد آن به صورت مقید در غیر تفسیر قرآن بسیار اندک است و درباره شرح و تفسیر کتاب‌های مقدس دیگر همچون *نهج البلاغه* و دیگر کتاب‌ها، بیشتر کلمه «شرح» به کار می‌رود. مراد ما از واژه تفسیر همین اصطلاح خاص است و در این بخش در پی تعریف آن هستیم.

۴. تعاریف تفسیر قرآن

در بسیاری از تفاسیر، تعریفی از تفسیر نشده است.^۲ برخی احتمال داده‌اند دلیل آن، این بوده که مفسران، تفسیر را در شمار علم به حساب نمی‌آورده‌اند و از این رو تعریفش نکرده‌اند؛^۳ ولی به نظر می‌رسد این احتمال درست نباشد؛ چراکه بر فرض، اگر ایشان تفسیر را یک دانش نمی‌دانستند، به هر حال آن را به عنوان عملی که مفسران انجام می‌دهند و خود نیز اقدام به آن کرده‌اند، می‌بایست تعریف می‌کردند. به نظر می‌رسد دلیل تعریف نکردن تفسیر در این نوع تفاسیر، این بوده که تفسیر از نظر آنها واضح و روشن و بی‌نیاز از تعریف بوده است. گروه دیگری از مفسران و نیز دانشمندان علوم قرآن و غیر آن، تفسیر را تعریف کرده‌اند. ایشان را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد: بعضی تفسیر را به مثابه کاری که مفسر انجام می‌دهد، و برخی آن را به عنوان یک علم^۴ تعریف کرده‌اند؛ برخی نیز بعد از تشریح کاری که مفسر انجام می‌دهد، به تعریف آن به عنوان یک علم، اقدام کرده‌اند. آنچه از تفسیر در این کتاب مورد نظر است، کار مفسر (عملیة التفسیر) است.

۱. همانند تفسیر *السماع الطبیعی* ارسطاطالیس؛ تفسیر *التحریر* که شرح تحریر مجسطی است؛ تفسیر *النمرة* بطلمیوس؛ تفسیر *حماسة* ابی تمام؛ تفسیر *دیوان المتنبی*، تفسیر *الخطبة الشقشقیة* (ر.ک: محمد محسن آقابزرگ تهرانی، *الدریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۴، ص ۳۴۶ به بعد).

۲. برای اطلاع از این تفاسیر، ر.ک: علی اکبر بابایی، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، ص ۱۲، پانوش ۱.

۳. درباره ادعای علم نبودن تفسیر و نقد آن، ر.ک: محمد طاهرین عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۱، ص ۱۲-۹.

۴. برای نمونه‌هایی از تعریف تفسیر به عنوان یک علم، ر.ک: محمد بن یوسف ابوحیان، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، ج ۱، ص ۲۶؛ محمد صدیق حسن خان قنوجی، *ابجد العلوم*، ج ۲، ص ۱۷۲؛ فخرالدین طریحی، *مجمع البحرین*، تحقیق: سید احمد حسینی، ج ۳، ص ۴۳۸.

پژوهشگر ارجمند، علی‌اکبر بابایی، تعدادی از مهم‌ترین تعاریفی را که از تفسیر به عنوان کار مفسر عرضه شده، بیان و بررسی کرده‌اند.^۱ از این رو از ذکر آنها صرف‌نظر می‌کنیم و تنها تعریف علامه طباطبایی را که به نظر ما تبیین محقق مذکور از آن نادرست است و تعریف کافجی را که اساساً ذکر نکرده‌اند، مورد توجه قرار می‌دهیم.

۴-۱. تعریف کافجی (م ۸۷۹ ق)

محمدبن سلیمان کافجی تفسیر را چنین تعریف می‌کند: تفسیر در عرف (مسلمانان)، عبارت است از کشف معانی قرآن و بیان مراد.^۲

وی در بیان مقصودش از «معانی قرآن» می‌نویسد: و از معانی قرآن، گستره‌ای اعم مقصود است؛ چه معانی لغوی باشند یا معانی شرعی و خواه به واسطه وضع استفاده شود یا به کمک قرینه مقام، سیاق کلام و قراین احوال.^۳

دانشمندان اصول بر آن‌اند که کلام دارای سه نوع مدلول است: مدلول تصویری که منشأ آن وضع است؛ مراد استعمالی که گوینده یا نویسنده درصدد تفهیم آن از الفاظ با لحاظ قراین متصل است؛ و مراد جدی متکلم که با لحاظ قراین منفصل حاصل می‌شود.^۴ با توجه به توضیحی که کافجی درباره «معانی» بیان کرده است، مدلول تصویری و مراد استعمالی را شامل می‌شود و «بیان مراد» هم ناظر به کشف مراد جدی است. با این توضیح می‌توان گفت وی به سه مرحله‌ای که برای دستیابی به مقصود گوینده و نویسنده از کلامش لازم است، توجه داشته است و از این جهت که سه مرحله برای تفسیر لحاظ کرده، تعریف مناسبی است. تنها اشکال وارد بر وی، این است که دو مرحله نخست را از هم تفکیک نکرده است؛ نیز اگر به جای «معانی قرآن» تعبیر «معانی آیات قرآن» را در تعریف استفاده می‌کرد، مناسب‌تر بود؛ هرچند که از توضیحات بعدی، مقصودش روشن می‌شود.

۴-۲. تعریف علامه طباطبایی (م ۱۳۶۰ ش)

علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، صاحب تفسیر گرانسنگ المیزان، در چندین مورد به

۱. رک: علی‌اکبر بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲-۲۳. ایشان به ترتیب تعاریف امین‌الاسلام طبرسی، راغب اصفهانی، ابن‌جزی، عبدالقاهر جرجانی، آقابزرگ تهرانی، علامه طباطبایی و آیت‌الله خویی را بیان و بررسی کرده است.

۲. محمدبن سلیمان کافجی، التیسیر فی قواعد علم التفسیر، تحقیق: ناصر بن محمد مطرودی، ص ۱۲۴.

۳. همان، ص ۱۲۵.

۴. در تبیین تعریف علامه طباطبایی، درباره این سه قسم مدلول بیشتر توضیح خواهیم داد.

تعریف تفسیر پرداخته است. ایشان در برخی موارد در ضمن مباحث دیگری، به مقصود از تفسیر صرفاً اشاره داشته و در این موارد تفسیر را به معنای مراد از لفظ، تعریف کرده است.^۱ وی در مقدمه تفسیر المیزان با تفصیل و ذکر سه واژه کلیدی، به تعریف تفسیر پرداخته، می‌نویسد: التفسیر وهو بیان معانی الآيات القرآنية والكشف عن مقاصدها ومداليلها.^۲

علامه مراد خود را از واژه‌های «معانی»، «مقاصد» و «مدالیل» روشن نکرده و همین امر باعث شده تعریف ایشان در هاله‌ای از ابهام باشد. برخی از محققان در تعریف تفسیر، به تعریف علامه هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند؛ برخی تنها آن را ترجمه کرده و به تبیین آن نپرداخته‌اند. تا آنجا که نویسنده مطلع است، دو نفر از استادان تفسیر و علوم قرآن به تبیین تعریف وی پرداخته و هرکدام به گونه‌ای بر آن اشکال کرده‌اند. به نظر نویسنده، دو تبیینی که از تعریف علامه شده، درست نیست. ما پس از بیان و بررسی تبیین‌های نادرست، به تبیین خود از تعریف ایشان می‌پردازیم. به نظر ما بر تعریف علامه اشکالی وارد نیست و این تعریف، بهترین تعریف تفسیر است.

۱-۲-۴. تبیین‌های نادرست از تعریف علامه

برخی از محققان در توضیح این تعریف گفته‌اند مراد از «معانی» با توجه به ذکر «مقاصد» در ادامه تعریف، مراد استعمالی، و مراد از «مقاصد»، مراد جدی است. بنابراین در این تعریف به دو مرحله تفسیر، یعنی فهم مراد استعمالی و فهم مراد جدی توجه شده است. ایشان ذکر مدالیل در تعریف را زاید دانسته و گفته‌اند هرچند «مدلول»، هم در مفهوم کلام و هم در مقصود از کلام به کار می‌رود... با توجه به ذکر آن بعد از واژه مقاصد، معنای دوم برای آن مناسب‌تر است و در نتیجه چیزی بیش از معنای مقاصد را افاده نمی‌کند.^۳

این محقق با این پیش‌فرض که تفسیر دارای دو مرحله است، به تبیین تعریف علامه پرداخته و از این‌رو مدالیل را به معنای مقاصد و تکراری قلمداد کرده است؛ درحالی‌که دایره مدلول، فراتر از مراد است و منحصر کردن تفسیر در دو مرحله مراد استعمالی و مراد جدی، وجه موجهی ندارد. مرحله سوم تفسیر را در تبیین خود از تعریف علامه، بیشتر توضیح خواهیم داد.

۱. برای نمونه ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲، ۳۶، ۴۳، ۴۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۴.

۳. علی‌اکبر بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۸.

برخی از استادان با توجه به ذکر سه واژه «معانی»، «مقاصد» و «مدالیل» در این تعریف، بهترین تبیین برای آن را این می‌دانند که علامه برای تفسیر، سه مرحله قائل بوده است: «نخست، روشن ساختن مفاد واژگان و عبارت‌های قرآن (بیان معانی)؛ دوم، پرده برداشتن از مراد جدی خداوند از واژگان و عبارت‌های قرآن (کشف مدلول‌ها)؛ و سوم، کشف هدف و مقصدی که خداوند از انتقال این مرادهای جدی در نظر داشته است (کشف مقاصد).^۱ ایشان پس از آنکه توجه به مرحله سوم تفسیر، یعنی کشف مقاصد را از امتیازهای این تعریف برمی‌شمارند، به‌کارگیری واژه‌های «مدالیل» و «معانی» را در این تعریف، غیردقیق دانسته، می‌نویسند: «به نظر می‌رسد در این تعریف نیز واژگان مدالیل و معانی، برای بیان مقصود دقیق نیستند و چه‌بسا بهتر بود هریک از واژه مدالیل و معانی به جای دیگری به کار می‌رفت؛ زیرا واژه مدالیل با مفاد استعمالی، و واژه معانی با مراد جدی، بیشتر تناسب دارد».^۲

به نظر ما هدف و مقصدی که خدای متعال از انتقال مرادهایش داشته، از مرز دلالت زبانی خارج است و از حیطه فهم متن و کشف معنا بیرون است. از این‌رو آن را مرحله سوم تفسیر دانستن، درست نیست. آری، در مواردی که خدای متعال مطلبی را بیان می‌کند و پیش یا پس از آن، مقصدش از ذکر آن را نیز بیان می‌دارد، به مقصد خداوند از طریق دلالت زبانی پی می‌بریم؛ ولی از آنجاکه خدای متعال آن را از طریق الفاظ منتقل کرده، در حیطه تفسیر است؛ البته نه به عنوان مرحله سوم که فهم مقصد است، بلکه از مرحله مراد جدی فراتر نمی‌رود و در حقیقت مراد جدی خداوند این بوده که مقصودش از بیان مطلبی را بیان کند؛ مثل اینکه کسی مطلبی را القا کند و در پایان بگوید مقصود من از القای این مطلب، فلان انگیزه خاص بود. به عنوان مثال خدای متعال در مواردی که مطالبی درباره برخی پدیده‌های طبیعی و غیر آن ذکر می‌کند، پیش از آن، به گونه‌ای مقصود نهایی نبودن آن را و اینکه امر دیگری مقصود اصلی است، بیان می‌کند؛ مثلاً می‌فرماید: *يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّبَيِّنَ لَكُمْ وَتَقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِّتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُّتَوَفَّى وَمِنْكُم مَّن يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِّن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأُنْتَبَتْ مِّن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ*^۳ در این آیه

۱. محمود رجبی، روش تفسیر قرآن، ص ۱۲.

۲. همان.

۳. حج، ۵.

شریف، خدای متعال دربارهٔ مراحل آفرینش انسان مطالبی ذکر کرده؛ ولی با عبارت *إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ* بیان می‌کند که مقصود خداوند از ذکر آنها آموزش جنین‌شناسی و غیر آن نیست؛ بلکه مقصودش اثبات امکان معاد و رفع استبعاد از آن است. همان‌طور که مشخص است، در این آیه شریف، هرچند مقصود از بیان مطلبی ذکر شده، این مرحله دیگری برای تفسیر نیست؛ چراکه از طریق دلالت زبانی، آن مقصود منتقل شده است.

علاوه بر آنچه ذکر شد، در این تبیین نیز بسان تبیین پیشین، به رابطهٔ مقصود و مدلول توجه نشده است.

۴-۲-۲. تبیین نگارنده از تعریف علامه

برای تبیین تعریف علامه طباطبایی ابتدا نظری می‌افکنیم به تقسیمی که در دانش اصول برای مدلول ذکر شده است؛ سپس به تعیین رابطهٔ مقصود و مدلول توجه می‌کنیم و در پایان برای اطمینان بیشتر، کاربردهای کلمات مزبور را در تفسیر *المیزان* پی می‌گیریم تا مؤیدی برای تبیین مورد نظرمان باشد.

دانشمندان اصول توضیح داده‌اند که کلام دارای دو نوع دلالت است: دلالت تصویری و دلالت تصدیقی. دلالت تصدیقی، خود به دلالت تصدیقی بالمعنی الاول (مراد استعمالی) و دلالت تصدیقی بالمعنی الثانی (مراد جدی) تقسیم می‌شود. مقصود از دلالت تصویری، این است که هرگاه کسی عالم به وضع باشد و معنای موضوع له الفاظ و هیئات را بشناسد، به محض شنیدن جمله، به معنای واژه‌ها و هیئت‌های افرادی و ترکیبی پی می‌برد؛ مثلاً وقتی عرب‌زبانی عبارت قرآنی *وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ* را بشنود، معنای کان، عرش و ماء به ذهنش می‌آید و معنای هیئت ترکیبی کان و اسم و خبرش را درمی‌یابد. در این دلالت، تفاوت نمی‌کند که کلام از موجود دارای شعوری شنیده شود یا از موجودی که دارای شعور نیست؛ مثلاً از انسان در حال بیهوشی صادر شود یا اساساً انسانی در کار نباشد و کلام مثلاً از به هم خوردن دو سنگ به یکدیگر ایجاد شود.

هر کلامی که از متکلمی آگاه صادر شد، مخاطب با شنیدن آن می‌فهمد متکلم اراده کرده است مخاطب با شنیدن آن کلام، به مدلول تصویری آن منتقل شود که از این امر به مراد استعمالی تعبیر می‌شود. مراد استعمالی که برخی، تعبیر مفاد استعمالی را دربارهٔ آن درست‌تر دانسته‌اند، از نظر محتوا با مدلول تصویری تفاوتی ندارد جز اینکه نشان‌دهندهٔ ارادهٔ آن محتوا از سوی متکلم است و از همین رو دربارهٔ آن، تعبیر مراد به کار رفته است.